

مهر داد بهار

پژوهشی در اساطیر ایران

(پاره نخست و پاره دویم)



یادآوری

مهرداد بهار در مقدمه پژوهشی در اساطیر ایران صحبت از دو پاره می‌کند که پاره نخست دربرگیرنده متنها (درباره آفرینش، مردم و فرجام) و یادداشتها، و پاره دیگر بحث درباره اساطیر ایران است. وی در آخرین مصاحبه منتشرشده‌اش (کلیک شماره ۵۴، ص ۱۹۷) می‌گوید:

... به علت این بیماری خونی که سه سال است پیدا کرده‌ام، سعی کرده‌ام آنچه را بعد از ده پانزده سال جان‌کندن — بعد از انتشار پژوهشی در اساطیر ایران — در زمینه اسطوره و حماسه دریافته‌ام و نظام‌مند کرده‌ام، مطرح کنم. این کار را با تجدیدنظر کامل در پژوهشی در اساطیر ایران آغاز کرده‌ام. کتاب چندان بی‌غلط هم نیست! واقعیتی است. تصحیح می‌خواهد. علت آنکه تاکنون جلد دوم پژوهشی در اساطیر ایران، که تحلیل تاریخی اساطیر و حماسه‌سرایی ایران است، به طبع نرسیده، این است که در طی آماده کردن و نوشتن آن مقدمه، به جایی رسیدم که دیدم فقط با دانستن مطالب اساطیری ایران نمی‌توان به تحلیل آن پرداخت. این همان مرزی است که بسیاری حاضر به گذشتن از آن نیستند. نه تنها در زمینه مردم‌شناسی و علم‌الاساطیر باید سواد تثوریک داشت، بلکه باید اساطیر بین‌النهرین، عیلامی، مصری، یونانی و هندی را تا حدی شناخت و محور اسطوره و آیین را در هر یک از این آیین‌ها دانست. مطالب و محورهای اسطوره‌ای — حماسی آنها را با ادبیات اسطوره‌ای — حماسی ایران سنجید. ریشه‌های هندواروپایی، هندوایرانی و بومی آنها را مشخص کرد، و سپس به نوشتن اثری درباره تاریخ تحول اساطیر و حماسه‌سرایی در ایران پرداخت. این کار برای من بیش از ده سال طول کشید. در این ده سال ساکت ماندم. جلد دوم را با وجود چند صد صفحه کارکنار نهادم تا، به گمان خودم، مسأله ریشه‌ها و علل تحول آنها حل شود. اما حالا که گمان می‌کنم مسأله برایم روشن است — هرچند، به نظر گروهی از دوستان، این عقاید نشانه جهل مطلق من است! — و قادرم آنها را به کتابت در آورم، این بیماری

لعنتی یقه‌ام را چسبیده و انرژی کار ندارم. حالا به کمک دوستان جوان نازنین که با محبت به یاریم آمده‌اند، داریم غلطهای متن پژوهشی در اساطیر ایران را تصحیح می‌کنیم و من از میج‌گیری‌های زیبا و صمیمانه اینان آنقدر خوشم می‌آید که حد ندارد. دوست آن است که نه پنهانی و پشت سر تو، بلکه آشکارا و صمیمانه عیب کارها را به تو یادآور شود و مطالب ردیه خویش را اثبات کند. پس این دوستان به تصحیح متن پرداخته‌اند و خود نیز یک بار دیگر به یاری نقد ایشان و بازبینی خویش متنها را با کتاب‌های پهلوی مقابله می‌کنم. در صدد فراهم کردن مقدمه‌ای بلند هستم که به بررسی تاریخ تحول اساطیر و حماسه‌سرایی در ایران بپردازد.

دستنوشته‌های مهرداد از جلد دوم حاکی از آن است که هنوز طرح اولیه کتاب نیز در حال تکوین بوده است. بلندترین طرح از سه طرح بازمانده از وی مشتمل بر یازده عنوان کلی (فصل) به شرح زیر است:

- ۱- درباره اسطوره، ۲- اقوام و تطوّر فرهنگی در نجد ایران، ۳- منابع اساطیر ایران، ۴- اساطیر ایران، ۵- علل بنیادی، ۶- تحول، ۷- شکل، ۸- آئین در ارتباط با اسطوره، ۹- خویشکاری اساطیر ایران، ۱۰- حماسه‌ها، ۱۱- سیر دوسویه اسطوره و حماسه. یکی از دو طرح دیگر، نه فصل و دیگری هشت فصل دارد.

همانطور که ملاحظه می‌شود، جلد دوم دنباله جلد اول نبوده بلکه کتابی مجزا و جامع است که احتمالاً چکیده جلد اول فصلی از آن را تشکیل می‌دهد. فهرست تفصیلی جلد دوم همراه با مطالبی، با تاریخ تابستان ۱۳۷۲، و همچنین یادداشتهایی اضافی و برگهایی مکرر در این دستنوشته آمده است.

دستنوشته‌ها تمام عناوین مورد نظر مهرداد را نپوشانده است و آخرین زیرعنوان که به آن پرداخته شده زیرعنوانی از خلقت و انسان (۲-۳-۲) از زیرعنوان اسطوره و آئین در نجد ایران (۲-۳) از فصل اقوام و تطوّر فرهنگی در نجد ایران (فصل ۲) است.

تصحیح و ویراستاری مطالب جلد اول و تکمیل بعضی از نکات دستنوشته‌ها فقط با همراهی سرکار خانم دکتر کتابیون مزداپور می‌توانست صورت گیرد. مهرداد بارها (از جمله در مقدمه پژوهشی در اساطیر ایران و مصاحبه در کلک شماره ۵۴) اذعان داشته است که خانم دکتر مزداپور در رسیدن به بعضی از تحلیلهای اساطیری او نقش عمده داشته‌اند. با این امید که اندیشه‌های اساطیری مهرداد برای شناخت فرهنگ ایران زمین توسط متفکران و تحلیلگران و دستداران این سرزمین شکوفاتر و پر بارتر گردد و ما را به شناخت صحیحتر و واقع‌بینانه‌تری از این سرزمین هدایت نماید.

زهره سرمد (بهار)

دباره ویرایش کتاب

«حیات گیاهی در به خاک سپردن و پنهان گشتن دانه به زیر زمین است: دانه تا نیست نشود، رستاخیزی و تولدی دیگر نمی‌یابد» (ص ۶۳، س ۶، از دستنوشته پاره دوم کتاب حاضر). استاد دکتر ملک مهرداد بهار در زیرنویس همین جمله نوشته است: «نتایج عرفانی حاصل از این دیدگاه را در ۷-۳ مورد بحث قرار خواهیم داد» (ص ۴۲۷ کتاب حاضر). دریغ و دردی که جامه عمل نپوشیدن این قصد و آرزو را همراه است، سوگنامه‌ای ساخته که اینک در دست داریم. دقت علمی و شور پرستش کمال از یک سوی و دست تپاول روزگار از سوی دیگر، اینهمه را به بار آورد و به یغما و غارت برد.

قول وی خود این است: «... این کار را با تجدیدنظر کامل در پژوهشی در اساطیر ایران آغاز کردم... علت آنکه تاکنون جلد دوم پژوهشی در اساطیر ایران، که تحلیل تاریخی اساطیر و حماسه‌سرایی ایران است، به طبع نرسیده، این است که... این بیماری لعنتی...» (صفحات ۵ و ۶ کتاب حاضر). «بیماری لعنتی»، از همه بیشتر هوشیار و صمیمی بود: بهار فقط صفحه نخستین را از دیباچه آن نسخه از کتاب پژوهشی در اساطیر ایران که با آن کار می‌کرد (ص پنج چاپ اول)، توانسته بود بازبینی کند و نظر خود را درباره «تصحیح»های آن «دوستان جوان نازنین» و مشتاقش تنها در بخش‌های بیستم تا پایان بخش بیست و دوم (ص ۲۴۵ - ۲۹۲ چاپ اول) و قسمتی از بخش هیجدهم (ص ۲۱۵ - ۲۲۰، و نه تا ص ۲۲۴ چاپ اول که پایان این بخش است) در نوشته ضبط نماید.

به همین روال، پس از آن هم هرگز فرصت نیافت که به بازبینی و ارزیابی نتیجه کار آنان که در مقابله پژوهشی در اساطیر ایران با متن پهلوی به یاری او شتافته بودند، بپردازد. دریغا و دردا که کار ناتمام است و پس از او، این تکلیف غمبار افتخاری است دردآلود، که برای ویراستار ماند تا کتاب آماده نشر گردد؛ و نیز بازبایی و بازخوانی اوراقی از پاره دوم کتاب که از او به یادگار است.

پس از او، دشواری کار بویژه در حفظ امانت است و هنگام اجرای «اندرز» و وصیت